

چهل مجلس

امام علامه الدوله سمنانی، تحریر امیر اقبال سیستانی
به اهتمام عبدالرفیع حقیقت (رفیع) تهران ۱۳۵۸

چهل مجلس در میان مؤلفات و ملفوظات فارسی علاءالدوله (۶۵۹-۷۳۶) بعد از المروة لاهل الخلوة و الجلوة دومین رساله ایست که بقیاس با دیگر رسایل فارسی او مفصل تر است، و نیز با ارزش تر. در چهل مجلس دقایق و نکات ارزنده ای عنوان شده که در دیگر آثار بازمانده از این دوره نمی توان سراغ آنها را گرفت. از آن جمله است: انتقادات علاءالدوله بر اوضاع اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و سیاسی عصری و شناخت نکات صوفیه و برخی از بزرگان تصوف مانند منصور حلاج، جنید بغدادی، ابونصر سراج، محمد غزالی، سعدالدین حمویه، رضی الدین علی لالا، ابن عربی، نجم الدین کبری، مجدالدین بغدادی، اوحدالدین کرمانی، و مخالفت با حکمت یونان و نقد برخی از آرای ابن سینا، و انتقاد بر اختلافات مذهبی شیعه و سنی، و دفاع از حرمت اهل بیت، و شناخت بودائیان هندی - که در دستگاه مغول با لقب «بخشی» سلطان مغول را با خط و آداب کتابت و عقاید بودائی آشنا می کردند - و تعبیر برخی از نکات فقهی، و تأویل پاره ای از آیات قرآنی. نیز بعضی ترکیبات تازه و آهنگین زبان فارسی در این متن دیده می شود که از نظرگاه دستگاه واژگان زبان فارسی قابل توجه می نماید، و هیأت عامیانه و تلفظ برخی از کلمات زبان گفتاری مردم سده هفتم و هشتم این رساله قابل توجه است، و سرانجام شناخت نمونه نثر عامیانه فارسی در آن دوره را می توان از طریق این رساله به بررسی گرفت.

اما خواننده ارجمند اطلاع دارد که چهل مجلس با اهتمام آقای رفیع در اردیبهشت سال ۱۳۵۸ از طرف «شرکت مؤلفان و مترجمان ایران» بچاپ رسیده است. سوگمندانه باید گفت که چهل مجلس چاپی نه تنها به چهل مجلس نمی ماند، بلکه نسخه ایست مغلوط، بی نظم و مطالب آن درهم آمیخته، با بدخوانیهای مصحح و تصحیحات نادرست. البته تلاشهای کتاب دوستانه فاضل ارجمند - آقای رفیع - بجای خود حائز اهمیت، و تألیفات ایشان بر همگان شناخته شده است؛ اما تصحیح، فنی است سواي تألیف و نیز دقیق تر از آن. نه تنها نسخه یابی و تهیه نسخه های موجود از يك کتاب بر مصحح

فرض است، بل دست او در نمودن مطالب و عبارات و کلمات و حروف و حتی نقطه‌ای از نقوط بسته است به رشته احتیاط و وسواس، و وسواسی حوصله‌طلب و وقت‌گیر.

باری چهل‌مجلس چاپی را نه نمی‌توان همان مجالس چهلگانه‌ای برشمرد که علاءالدوله آن را املا کرده بوده است، و نه می‌توان آن را «رساله اقبالیه» دانست که امیر اقبال سنجستانی تحریر کرده است. نگارنده در این مقال در پی آن نیست که جمیع عقده‌های کور نسخه چاپی چهل‌مجلس را باز نماید، زیرا بزودی رساله مزبور در مجلد دوم از مصنفات و امالی علاءالدوله - باهتمام نگارنده - عرضه خواهد شد؛ اما مواردی را باز می‌گوید تا درهم‌آمیختگی، عدم نسخه‌شناسی و کتابشناسی، بدخوانی و تصحیحات نادرست مصحح نموده شود.

نکته قابل توجه اینست که در تذکره‌ها و فهراس متأخران چهل‌مجلس به نامهای رساله اقبالیه^۲، رساله مجالس علاءالدوله^۳، و چهل‌مجلس خوانده شده است. درحالیکه آقای رفیع در مقدمه خود (ص بیست و هشت) کتابی به نام «ساله اقبالیه» به علاءالدوله نسبت داده‌اند که بظن ایشان تالیفی است جداگانه. آغاز رساله مزبور را نیز فاضل محترم نقل کرده‌اند باین صورت: «حکایت منصور حلاج [در افتاد] و اخی علی مصری سؤال کرد که حال او را به مشایخ چه نسبت بوده است؟ شیخ فرمود که: در راه مقامات است هرکه به سرای درآید.»

درحالیکه رساله مزبور کتابی مستقل و رساله‌ای جداگانه نیست، بل قسمتی از مجلس پنجم همین کتاب چهل‌مجلس است. در مجلس پنجم از چهل مجلس چاپی صفحه ۱۵ می‌خوانیم و بخوانید: «و بعد از آن حکایت منصور حلاج در افتاد، و اخی علی مصری سؤال کرد که حال او را به مشایخ چه نسبت بوده؟ شیخ قدس سره فرمود که در آن راه مقامات است و احوال. هرکس به سرایی درآید... الخ.»

نیز، همچنانکه، از نام این رساله برمی‌آید، بایستی که رساله مزبور دارای چهل مجلس باشد، درحالیکه در چاپ مزبور رساله مورد نظر متضمن «پنجاه و نه» مجلس می‌باشد. اگر مجالس درسی مدارس قدیم را مد نظر بگیریم، و یا ملفوظات بزرگان عرفان را مورد تأمل قرار بدهیم، خواهیم دید که موضوعاتی که خطیب و گوینده مجالس در مجلس خاص عنوان می‌کند، از یک دست و از یک قبیله‌اند. در چهل مجلس نیز این تجانس و تناسب کاملاً مشهود است. صرف نظر از یکی دو مورد، هر یک از مجالس مشتمل بر دقایقی است خاص و بهم بافته و دارای نظم معنائی دقیق. حال آنکه در نسخه چاپی چهل‌مجلس این ارتباط و نظم معنائی مورد نظر مصحح نبوده،

۲- رك: روفاة الجنان ج ۲ ص ۲۹۴-۲۹۳. کربلائی مطالبی را نزدیک به عبارات مذکور در چهل‌مجلس نقل کرده است. از جمله قیاس شود این نکته که چرا علاءالدوله از میان مشایخ عبدالرحمن اسفرائینی را برگزیده. نیز رك روفاة ج ۲ ص ۲۹۷ قیاس شود با چهل‌مجلس چاپی ۱۱۶، نضات ۴۳۸ قیاس شود با چهل‌مجلس ۱۳۷، طرائق ج ۱ ص ۳۲۲ قیاس شود با چهل مجلس ۱۳۷.

۳- مقدمه يك نسخه خطی.

و در نتیجه مطالبی از يك مجلس انداخته شده و به مجلس مابعد چسبانیده شده، و بافت معنائی رساله مزبور بهم پاشیده شده است. مثلا دو مجلس هشتم و نهم (ص ۲۷-۳۰ چاپی) در جميع نسخهها يك مجلس است نه دو مجلس. و از نظرگاه موضوعی هم بهتر آنست که يك مجلس باشد. نیز مجالس دوازدهم تا شانزدهم که در چاپ فاضل محترم پنج مجلس بشمار رفته است، در همه نسخهها متضمن يك مجلس - مجلس بیست و پنجم - می باشد که البته چهار مجلس - مجلسهای سیزدهم تا شانزدهم - در باب ولایت و نبوت و کیفیت تفصیل نبوت بر ولایت و تأویل حروفی خاتم نبی و خاتم ولی می باشد، و بدون شك نمی توان آن را چند مجلس به حساب آورد.

نیز در نسخه چاپی مجلسهای هفدهم تا بیستم، چهار مجلس نموده شده، در حالیکه در نسخهها و نسخه مصححه ما يك مجلس نموده شده است، و با چنین احصایی نسخههای دیگر دارای چهل مجلس و مطابق و مناسب با نام این رساله می باشد، در حالیکه نسخه چاپی دارای پنجاه و نه مجلس است، و آقای رفیع در مقدمه خود (ص ۷) در این مورد نوشته اند که: «با توجه به مطالب متن کتاب متأسفانه تقسیم بندی آن به چهل مجلس ممکن نگردید.»

در پایان نسخه چاپی بقدر پنج صفحه رساله ای مندرج است که مشتمل بر نصاب پیامبر اکرم به علی (ع) می باشد. این رساله نه از تألیفات علاءالدوله است و نه از امالی او؛ بلکه بخشی از رساله ایست معروف به «وصایا» از تألیفات عبدالخالق غجدوانی از مشایخ نامبردار سده ششم هجری که باهتمام نگارنده چاپ شده است. رجوع شود به اوصاف الاشراف، طبع ۱۳۶۱، صفحات ۲۲۳-۲۴۹.

گذشته از اینها، مصحح گاهگاهی تصحیحاتی کرده است نادرست، بطوریکه هیأت نسخه را نادرست نموده است. مثلا در صفحه ۱۱۳ «شیخ احمد جوزجانی» ضبط کرده، و ضبط اصل نسخه را که «جوزبانی» بوده به قسمت نسخه بدلها برده است. این شیخ احمد جوزبانی یا گورپانی از مشایخ معروف سده هفتم و از اصحاب رضی الدین علی لالا است که به دلیل تازه آوریهای وی در باب ذکر، صوفیه به او لقب «سلطان الذاکرین» داده اند. ترجمه احوال و اقوال و اذکار وی در نفحات الانس، صفحه ۴۳۸، و روضات الجنان (ج ۲ ص ۵۹۱) و حدائق الحقائق (ج ۳ ص ۷۰) آمده است. نیز در صفحه ۱۱۵ نسخه چاپی «جوزجان» آمده است، که آن نیز «جوزبان» یا «گورپان» است، و دیمی بوده از توابع اسفراین، و یاقوت حموی نام آن ده را به صورت «کوه ران» ضبط کرده است. (معجم البلدان ج ۴ ص ۴۸۹).

در صفحه ۱۴۴ بیتی آمده است فارسی که بسیار آهنگین می نماید، و مصراع دوم آن مثل سایر شده. مصحح محترم بیت مزبور را بصورت نثر در میان عبارات دیگر مجلس پنجاه و هشتم آورده، و آن بیت اینست:

نکو بین باش اگر هقلت بجایست و گر بی عیب می جوئی، خدايست ۲

در صفحه ۸۳ می‌خوانیم: «بعد از آن به چند گاه شیخ مجدالدین بیامد و مرید شد، و مردی پس لطیف بود و آنکه می‌گویند نامرد بوده است، خلاف است، مرد تمام بود، اما صورت پس لطیف داشت.» کلمه «نامرد» در اینجا هیچ مناسبتی ندارد زیرا همه تذکره‌نگاران در شرح حال مجدالدین بغدادی به جمال و زیبایی صورت او اشاره کرده‌اند، و بعضی نسبتهای ناخوش نیز به او داده‌اند. (روضات ج ۲ ص ۵۹۴) و نیز می‌دانیم که یکی از معانی «امرد» بی‌موی است، کسی که در صورتش موی نرسته باشد. (لغت‌نامه) و هم «مرد تمام» در عبارات مزبور به معنای شخص بالغ و رسیده است. بنابراین کلمه «امرد» بجای نامرد، که در دیگر نسخ چهل‌مجلس نیز آمده است، مناسب‌تر می‌نشیند.

در صفحه ۱۰۲ می‌خوانیم: «و مرا در اول درویشی این واقع شد که املاک بسیار خریده بودم، بوجهی که در آن شبسه بود... و دیگر نقد بسیار بود که از ارغون به من رسیده بود. و مدتی در گفت و گوی بودم که وجه احسن کدام است. علما و عقلاء این [و] آن اتفاق کردند که آن اموال با ارغون نمی‌شاید در کردن.» اولاً مصحح «عقلاء دین» را بد خوانده، و ثانیاً بر اثر بدخوانی مزبور «و» افزوده، و ثالثاً به معنای «درکردن» توجه نکرده است. «درکردن» را در کتب لغت به معنای بیرون‌کردن و گنج‌آیندن، کم کردن، حط کردن و موضوع کردن آورده‌اند. در حالیکه مقصود از علاء‌الدوله و فتوای علماء دین اینست که اموال و وجوه نباید به ارغون واپس داده شود. بنابراین «درکردن» درست است، نه «درکردن».

در صفحه ۱۳۴ می‌خوانیم: «هیچ‌کس مرد را پیش از بلوغ یا پیش از مجاهده صوفی می‌گوید؟» در اصل فعل به صیغه جمع یمنی «می‌گویند» بوده، و مصحح «می‌گوید» ضبط کرده، و صورت جمع را به پاورقی منتقل کرده است. در حالیکه می‌دانیم که در نثر فارسی پیشینه معمول بوده که برای «هیچ‌کس» هم فعل جمع و هم فعل مفرد می‌آورده‌اند. (رک: سبک‌شناسی ج ۱ ص، نیز رک تفسیر قرآن مجید، باهتمام جلال متینی ج ۱ ص ۸۴-۸۵).

در صفحه ۲۱ مصحح «پادشا» را بصورت «پادشاه» تصحیح کرده است! در حالیکه می‌دانیم هر دو تلفظ در میان فارسی‌زبانان رایج بوده، و در متون دیرینه فارسی نیز هر دو تلفظ کلمه مزبور آمده، و حتی ضبط لغت‌نویسان دقیق معاصر نیز بصورت‌های «پادشا» و «پادشاه» می‌باشد. (رک فرهنگ فارسی معین، ذیل همان کلمه)

همچنان مصحح بدخوانیهایی داشته است بحدی که در بعضی موارد عبارات رساله مورد بحث مطلقاً مفهوم نیست. نگارنده ذیلاً به چند نمونه فاحش آن اشاره می‌کند. در صفحه ۱۴ می‌خوانیم: «و استاد او عبدالله مغربی نامه‌ها نوشته بود، و مشایخ اطراف که همچنین شخصی را می‌باید که بخود راه ندهید.» «به مشایخ اطراف» درست است، و ضبط نسخه‌ها نیز چنین است.

در صفحه ۱۵ می‌خوانیم: «و شیخ جنید خادم را فرمود که مردی بر در خانقاه بگذارد.» در اصل نسخه منحصر به فرد ایشان «بر دری خانقاه» بوده و به «در خانقاه»

تصحیح کرده و نوشته‌اند: «ی در اینجا علامت کسره است. در قدیم گاهی کسره را بصورت ی می‌نوشتند.» گذشته از آنکه «بر دری خانقاه» نیاز به تصحیح و حذف کسره اضافه یعنی «ی» ندارد، جمله نیز نامفهوم می‌نماید و يك فعل کم دارد. در نسخه مصححه ما و سایر نسخ چهل‌مجلس عبارت مزبور چنین است: «... فرمود که: مردی بر دری خانقاه ایستاده، او را در خانقاه مگذار.»

در صفحه ۱۶ آمده: شنیدید که شخصی آمد و بر سر کوه ایستاده، برفتند تا او را ببینند. «شنیدید» غلط و «بشنیدند» یا «شنیدند» درست است، و همه نسخ نیز چنین است.

در صفحه ۱۹ می‌خوانیم: «... البته اگر اتفاق افتد، جهاد خواهم کرد، و جهت این هم می‌خواستم که به شام روم و آنجا با کفار جهاد کنم که چهار رکن از دین اسلام است.» «این هم» غلط و «این مهم» طبق ضبط سایر نسخ درست است، و نیز جمله «که چهار رکن از دین اسلام است» افتادگی دارد، و در سایر نسخه‌ها بصورت «... که جهاد رکنی از ارکان اسلام است» آمده. البته ضبط نسخه ایشان را می‌شود با «چهارم رکن» نیز تصحیح کرد.

در صفحه ۲۶ می‌خوانیم: «پس چون علم بشر محیط ذات او تواند شد، من کل الوجوه ادراك نتواند کرد.» «تواند شد» غلط و «نتواند شد» که ضبط سایر نسخ نیز چنین است، درست است.

در صفحه ۵۱ آمده: «چون این ضعیف پرسید از مخدوم شیخ قدس سره این فایده فرموده بود پیش از حضور این ضعیف. از تقریر اخی علی سیستانی نوشته شد.» عبارت مزبور در سایر نسخ چنین است: «چون این ضعیف پرسید، مخدوم دام‌ظله این فایده فرموده بود پیش از حضور این ضعیف. پس از تقریر اخی علی سیستانی نوشته شد.»

در صفحه ۵۲ می‌خوانیم: «مرا پسری بود نوح نام، چهار ساله بود، و من هرگز نمی‌گذاشتم که او را پیش من آورند. با او سخن نمی‌گفتم، الا با مادر می‌بود، بواسطه آنکه او، را، در اوقات خود چنان مستغرق کرده بودم که اگر به سخن مشغول می‌شدم، ورد من فوت می‌شد.» مصحح محترم «اوراد و اوقات» را «او، را، در» خوانده است.

در صفحه ۱۰۹ می‌خوانیم: «روزی علی‌ابن ابی‌طالب بر اشتر نشستند بود، و کمال زیاد را که صاحب سرا بود بر پشت خود.» می‌دانیم که کمیل بن زیاد صاحب سر علی (ع) بوده نه صاحب سرای او. زیرا در همان خطبه، صاحب سر بودن کمیل در نزد علی مذکور است، بطوریکه کمیل به علی (ع) گفته است: اولست صاحب سرک. (رک: جواهرالاسرار، طبع اصطفهان ص ۳۴) نیز جمله دوم ناقص است و نیاز به «فعل» دارد. در سایر نسخ آمده است: «و کمیل بن زیاد را که صاحب سر او بود، بر پشت خود بنشانند.»

نیز نسخه مصححه آقای رفیع بقیاس با سایر نسخ خلی چهل‌مجلس نواقص و معایبی دارد که ذیلاً باختصار از آنها یاد می‌کنیم.

چاپی می‌باشد، در حوصله این مقال نیست، فقط بعنوان مثال دو سه مورد آن را متذکر می‌شوم.

نسخه چاپ شده

نسخه مصححه ما

- ص ۱۳. هرچند که نور مشایخ بیشترین است چه سنت الهی خود اینست که بر وسایط خاصیتی نهاده است که هرچند در تکمیل چیزی واسطه بیشتر، آن چیز به کمال تر باشد.
- ص ۱۳. نمی‌بینی که درختی در کوه، بی‌واسطه زیادت شود، و درخت را بر درخت دیگر وصل کنند و میوه آن لطیف‌تر و لذیذ گردد.
- ص ۱۶. و از مشایخ غیر حارث محاسبی هیچ‌کس دیگر منصور را اثبات نکردند اما مرا در آن حال گرم بود بطریق عبرت نزد او رفتم و چون مراقبه کردم، روح او را یافتم در علین در در مقام عالی... الخ.
- * هرچند نور مشایخ بیشتر بود، راه روشن‌تر بود، و مدد ایشان بیشتر. چه سنت الهی خود اینست که بر وسایط خاصیتی نهاده است که هرچند در تکمیل چیزی واسطه بیشتر باشد، آن چیز به کمال‌تر بود.
- * نمی‌بینی، درختی که در کوه پیوسته رسته است، میوه او چنان لطیف نیست از آن درخت که بواسطه باغبان در باغ رسته باشد.
- * حارث محاسبی گفت: هیچ‌کس منصور حلاج را اثبات نکردند؛ اما مرا در آن وقت که حال گرم بود... الخ.
- باری با آنکه قدر زحمات مصحح فاضل در طبع چهل مجلس مسلم است، ولیکن باید گفت که رساله پنجاه و نه مجلس چاپی ایشان هرگز نمی‌تواند چهل مجلسی باشد که علاءالدوله آن را املا کرده، و نه رساله اقبالیه‌ایست که امیراقبال سیستانی آن را تحریر کرده است.

رفتار ادب

در زبان اردو (ریخته) اصطلاحاتی زیبا هست که چون برخی از کلماتش فارسی است دلنشین، و در ذوق ایرانیان پسندیده است. از آنهاست رفتار ادب بجای نقد کتاب که در مجله اورینتل کالج میگزین نشریه دانشگاه پنجاب و نیز در مجله قومی زبان نشریه انجمن ترقی اردو استعمال می‌شود.